

پژوهشی علمی درباره:

چگونگی بوجود آمدن فرقه های گمراه

متن سخنرانی

فضیلة الشيخ علامه صالح فوزان حفظه الله تعالى

مترجم

ابومعاذ هروی



پژوهشی علمی در مورد :

چگونگی بوجود آمدن فرقه های گمراه

متن سخنرانی

فضيلة الشيخ علامه صالح فوزان حفظه الله تعالى

مترجم

ابومعاذ هروی

ناشر

کانال تلگرام مکتبه منہاج السنه

(@Mbmenhajs96)



*** مشخصات ***

عنوان : پژوهشی علمی درباره : چگونگی بوجود آمدن فرقه های گمراه }

ترجمه فارسی : لحمه عن الفرق الضالة {

متن سخنرانی : فضیلة الشيخ علامه صالح فوزان حفظه الله

مترجم: ابومعاذ هروی

ناشر: مکتبه منهاج السنة

تاریخ نشر: خزان - ۱۳۹۸

آدرس کانال تلگرام مکتبه منهاج السنة

@Mbmenhajs96



فهرست

| صفحه | عنوان |
|---------|---|
| ۳..... | مقدمه: اهمیت سخن درباره فرقه ها و گروه ها |
| ۹..... | نکوهش تفرقه و ستایش اجتماع در کتاب و سنت |
| ۱۵..... | شروط قبولی اعمال |
| ۱۸..... | اعتبار در موافقت کردن با حق است نه به کثرت و سیاهی لشکر |
| ۲۲..... | بیان کردن فرقه های اصلی |
| ۲۲..... | فرقه اول: قدریه |
| ۲۵..... | فرقه دوم: خوارج |
| ۳۰..... | فرقه سوم: شیعه |
| ۳۲..... | فرقه چهارم: جهمییه |
| ۳۸..... | انتشار فرقه ها و مخالفت کردن اهل سنت و جماعت با آن ها |
| ۴۲..... | سوالات |
| ۴۲..... | سؤال اول: اسباب غلو در دین |
| ۴۳..... | سؤال دوم: تقسیم شدن امت به هفتاد سه فرقه |
| ۴۳..... | سؤال سوم: فرق بین فرقه ناجیه و طائفه منصوره |
| ۴۶..... | منابع و مصادر |

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

اهمیت سخن در باره فرقه ها و گروه ها

الحمد لله رب العالمين و صلي الله و سلم علي نبينا محمد و علي آله و صحبه اجمعين اما بعد:

بحث کردن در مورد گروه ها تنها از جهت جریان تاريخي آن که هدفش شناخت اساس آن ها چون وقایع تاريخي گذشته نیست بلکه این مسئله از موفقیت والا و مهمی برخوردار است و آن برحذر داشتن از شر و فساد آن ها و تشویق نمودن بر لزوم فرقه اهل سنت و جماعت است.

ترك نمودن آن چه فرقه هاي مخالف بر آن هستند جز با مطالعه و شناخت آن چه فرقه نجات یافته بر آن است، حاصل نمی شود. اهل سنت و جماعت که بر هر مسلمانی واجب است با آن ها باشد چه کسانی هستند؟

گروه ها و فرقه هاي مخالف کیستند؟ عقاید و شبهه هایی که ایجاد می کنند، چیست؟ تا این شناخت وسیله پرهیز از آن ها باشد چون کسی که شر و بدی را نشناسد امکان دارد در آن گرفتار آید چنان که

حذیفه بن یمان رضی اللہ عنہ گفت: **كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا فِي جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٌّ فَجَاءَنَا اللَّهُ بِهَذَا الْخَيْرِ فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيْرٍ قَالَ نَعَمْ وَفِيهِ دَخْنٌ قُلْتُ وَمَا دَخْنُهُ قَالَ قَوْمٌ يَسْتَتُونَ بِغَيْرِ سُنَّتِي وَيَهْدُونَ بِغَيْرِ هُدْيِي تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنَكِّرُ فَقُلْتُ هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ قَالَ نَعَمْ دُعَاءٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا قَالَ نَعَمْ قَوْمٌ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَرَى إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ قَالَ تَلَرُّمْ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ فَقُلْتُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ قَالَ فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعَصَّ عَلَى أَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ.^۱ (مردم از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در مورد خیر سؤال می نمودند ولی من در مورد شر و بدی از او می پرسیدم زیرا از این که بدان دچار شوم بیم داشتم. عرض کردم ای رسول اللہ ما در جاهلیت و شر بودیم اللہ متعال این خیر را برایمان فرستاد، آیا بعد از این خیر، شر و بدی خواهد بود؟ فرمود: بلی. گفتم: آیا بعد از آن شر و بدی، خیری خواهد بود؟ فرمود:

۱ . رواه البخاري و مسلم و ابوداود و ابن ماجه

آری ولی در آن تاری وجود دارد. گفتم: تاری آن در چیست؟ فرمود: گروهی غیر از سنت مرا می پویند و به غیر از هدایت من راهیابند و در اعمالشان معروف و منکر وجود دارد. گفتم: آیا بعد از آن خیر، شری هست؟ فرمود: آری، دعوتگرانی بر درهای جهنم قرار دارند، هرکس دعوتشان را قبول نماید او را در جهنم خواهد انداخت. گفتم: ای رسول الله آن ها را برایمان توصیف فرما. فرمود: گروهی از خودمان هستند و با زبان ما سخن می گویند. گفتم: ای رسول الله اگر من آن زمان را دریابم، به من چه سفارش می کنید؟ فرمود: خود را به همراهی جماعت مسلمانان و امامشان ملزم کنید. گفتم: اگر جماعت و امام نداشتند؟ فرمود: از آن گروه ها دوری گزین گرچه لازمه آن این باشد که ریشه درختی را بر دهان گیرید تا زمانی که مرگت فرا می رسد).

شناخت گروه ها و مذاهب فکری و شبهاتشان و شناخت اهل سنت و جماعت و عقایدشان که همان فرقه نجات یافته است دارای فایده های بسیار است چون گروه های گمراه دارای شبهات و دام های گسترده ای هستند که باعث اغوا و فریب افراد کم علم و نادان می گردد و سبب انتسابش به آن ها می شود چنان که در حدیث حذیفه بن یمان در جواب سؤال آمده: **هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرِّ قَالَ نَعَمْ دُعَاءُ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا قَالَ**

نَعَمْ قَوْمٌ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِاللِّسَانِ** (آیا بعد از آن خیر، شری هست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آری، دعوت گرانی بر درهای جهنم ایستاده اند هرکس دعوتشان را پذیرا باشد او را در جهنم خواهند انداخت. سپس گفتم: ای رسول الله آن ها را برایمان توصیف فرما؟ فرمود: بلی آن ها گروهی از خودمان هستند و به زمان ما صحبت می کنند). بنابراین خطر شدید است، در یکی از روزها رسول الله صلی الله علیه وسلم اصحابش را پند می دهد چنان که در حدیث عرباض بن ساریه آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایشان موعظه رسائی کرد که قلب ها را به لرزه درآورد و چشم ها را گریان کرد، گفتم ای رسول الله صلی الله علیه وسلم گویا موعظه وداع و الله حافظی است لذا ما را سفارش فرما، فرمود: **أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيْرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُّوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَالْمُحَدَّثَاتِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَقَالَ أَبُو عَاصِمٍ مَرَّةً وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. ۱ (شما را به تقوای الله سفارش می کنم و این که گوش فرا دهید و اطاعت کنید هر چند بنده ای حبشی بر شما فرمان راند. هر کدام از شما عمرش کفایت کند اختلافات بسیاری را مشاهده خواهند نمود بر شما

۱ . رواه الترمذی و ابن ماجه و احمد و الدارمی

لازم است که به سنت من و خلفای هدایت یافته بعد از من چنگ زنی و آن را محکم بگیرید. زنده خود را از امور تازه درست شده در دین بپرهیزید به درستی که هر امر تازه ایجاد شده دینی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است).

رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده است که سرانجام اختلاف و تفرقه به وجود خواهد آمد و سفارش فرموده است که در آن زمان لازم است که با جماعت مسلمانان و امامشان بود و به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم متمسک شد و هر سخن، عمل، فکر و مذهب گمراهی که مخالف آن است را رها نمود که راه نجات در همین است چنان که الله متعال نیز در کتابش به اجتماع و چنگ زدن به کتاب دستور داده و از اختلاف نهی کرده است چنان که می فرماید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) ' «به ریسمان الله چنگ زنی و متفرق نشوید و نعمت الله را بیاد آورید آن هنگام که دشمن بودید و الله در میان دل های تان الفت و محبت ایجاد کرد و به سبب نعمت پروردگار به برادر هم تبدیل شدید و بر لبه آتش بودید شما را از آن نجات داد این گونه پروردگار آیات خود را برایتان

بیان می دارد باشد که هدایت یابید» و می فرماید: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) ﴿۱﴾ «یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ»^۱ «از جمله کسانی که بعد از روشن شدن حقایق با همدیگر اختلاف کردند و متفرق شدند نباشید که برای آن ها عذاب بزرگی فراهم است روزی که بعضی از صورت ها سفید و بعضی از آن ها سیاه می گردند». ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: صورت اهل سنت و جماعت سفید و صورت اهل بدعت و تفرقه سیاه می گردد^۲.

الله تعالی می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ).^۳ «کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند تو هیچ گونه مسؤل ایشان نیستی کارشان فقط با الله است آن گاه به آن چه انجام می دادند آگاهشان خواهد کرد» دین یکی است و آن همان چیزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را آورد که قابل تقسیم شدن به دین ها نیست و قابلیت تقسیم شدن به مذاهب مختلف را ندارد بلکه دین واحدی است که الله رسولش را برای ابلاغ آن فرستاده است که آن را برای امتش بعد از خود بر جای گذاشت چنان که در حدیث صحیح

۱. آل عمران ۱۰۵-۱۰۶

۲. ذکره البغوي في تفسيره ۸۷/۲ و ابن كثير ۸۷/۲ طبعه الاندلس

۳. انعام ۱۰۹

آمده است که آن ها را بر روشنایی قرار داد که شب و روز آن به مانند هم است و جز هلاک شده از آن روی نمی گرداند و فرمود: **تَرَكَتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ** ^۱ (دو چیز را در میان شما به جا گذاشتم که اگر به آن چنگ زنید بعد از آن هرگز دچار گمراهی نمی شوید و آن کتاب پروردگار و سنت پیامبرش می باشد).

نکوهش تفرقه و ستایش اجتماع در کتاب و سنت:

در کتاب عزیز تفرقه نکوهش شده و مورد تهدید واقع شده است و جمع شدن بر حق و هدایت مورد ستایش و به آن وعده پاداش عظیم داده شده است و سبب آن این است که در آن مصالح دنیا و قیامت نهفته است و احادیث بسیاری در سنت صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم منقول است که به لزوم جماعت دستور می دهد چنان که می فرماید: **إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَتَفَتَّرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً قَالُوا وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي** ^۲ (بنی اسرائیل به هفتاد و دو ملت تقسیم شدند و امت من به هفتاد و سه ملت و آیین تقسیم می شوند همگی جز یکی از آن ها در آتش است. سؤال شد آن گروه چه کسانی هستند؟ فرمود: آن چه من و اصحابم امروز بر آن قرار داریم).

۱. رواه مالك في الموطأ و الحاكم في المستدرک

۲. اخرجہ الترمذی و.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در این حدیث خبر از حتمی بودن تفرق در این امت داده است و او کسی است که از روی میل و آرزو سخن نمی گوید لذا آن چه که بدان خبر داده است روی می دهد. معنی این اخبار از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم نهي کردن از تفرق و تحذیر از آن است و به همین خاطر فرموده است: **كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً**^۱ همگی آن ها جز یکی در آتش است و آن گاه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد آن گروه نجات یافته سؤال می شود فرمود: (کسانی که بر آن چه من و اصحابم امروز بر آن هستیم قرار دارند).

بنابراین هرکس بر آن چه رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش قرار داشتند، باشد از جمله نجات یافته گان از آتش و هرکس از آن تخلف جوید به اندازه دوری اش از حق مورد تهدید با آتش می باشد. اگر گروهش مرتد یا یک فرقه کفري باشد برای همیشه در آتش خواهد ماند ولي اگر فرقه و گروهش از ایمان خارج نشده باشد مستحق تهدید شدید گشته است و تنها یک گروه از این هفتاد و سه فرقه از تهدید و عذاب محفوظ و گروه ناجي خواهند شد و آن کسانی هستند که بر آن چه رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش بودند

که همان کتاب الله و سنت رسولش صلی الله علیه وسلم می باشد، زندگی نمایند.

این همان چیزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن بوده است چنان که الله متعال می فرماید: (وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ).^۱ «پیشی گیرندگان آغازین از مهاجر و انصار و کسانی که به نیکویی از آن ها پیروی کردند الله از آن ها راضی و آن ها نیز از الله راضی هستند» این که می فرماید: (وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ) «کسانی که به نیکویی از آن ها پیروی کنند» و این می رساند که آن چه از آخرین امت نیز خواسته شده است پیروی کردن از منهج سبقت گیرندگان اولین از مهاجرین و انصار که منهج رسول گرامی و دین اسلام است، می باشند.

اما هرکس با منهج سابقین اولین از مهاجرین و انصار مخالفت نماید از جمله گمراهان خواهد بود چنان که الله سبحانه می فرماید: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) ﴿۱۱۰﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا).^۲ «هرکس از الله و رسولش اطاعت کند با کسانی که الله از پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین به آن ها نعمت داده

۱. توبه ۱۰۰

۲. سوره نساء ۶۹-۷۰

است خواهد بود که برآستی آن‌ها همراهان نیکو هستند و این بخشش و فضلی از جانب الله است و از جهت علم و دانستن الله کفایت است». لذا هرکس الله و رسولش صلی الله علیه وسلم را در هر زمان و مکان اطاعت نماید خواه در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم یا در آخر دنیا باشد چنین فردی از جمله فرقه ناجیه است (فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) «چنین افرادی با کسانی که الله به آن‌ها نعمت داده است از پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین قرار می‌دهند و این‌ها نیکوترین رفقا هستند» ولی کسی که با این منهج مخالفت ورزد هرگز از این تهدید خلاصی نمی‌یابد و هرگز با چنین پاکانی همراه نخواهد شد بلکه تنها سرانجامش همنشین با کسانی است که در مخالفت واقع شده‌اند.

به همین دلیل است که ما این دعای عظیم را در هر نماز و در آخر سوره فاتحه تکرار می‌کنیم: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ).

این دعای بزرگ را در تمام رکعات نمازمان تکرار می‌کنیم که الله ما را به راه کسانی که به آن‌ها نعمت داده است هدایت فرماید راهی که پیامبران علیهم الصلاه والسلام بر آن بوده و پیروانشان تا روز قیامت بر آن خواهند بود و آخرین انبیاء، محمد صلی الله علیه وسلم، پیروی شده، اطاعت شده و مورد اقتدا است و مردم از همان زمان بعثت تا

بر پایی قیامت مأمور به پیروی از او هستند و چنان که به فرض تحقق اگر از پیامبران قبلی نفری برگردد پیروی نمودنش از رسول خاتم صلی الله علیه وسلم واجب است چنان که می فرماید: **لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مَا حَلَّ لَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي** ^۱. (اگر موسی هم اکنون زنده بود جز اطاعت من برایش جایز نبود). و این مسئله در فرموده الله متعال آمده است آنجا که می فرماید: **(وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ)** ^۲ «و هنگامی که الله از پیامبران در مورد این که هرگاه کتاب و حکمتی برایتان آمد و سپس رسولی (محمد) پیشتان آمد که تصدیق کننده آن چیزی است که همراه شماست باید به او ایمان آورید و او را یاری دهید. فرمود: آیا بدان اقرار کردید و به آن پیمان بستید؟ در جواب گفتند: اقرار نمودیم. آن گاه الله فرمود: شما شاهد باشید و من هم با شما از جمله شاهدانم. پس هرکس بعد از آن روی برتابد از جمله فاسقان است. آیا در جستجوی غیر دین الله هستید؟»

۱. رواه احمد و دارمی

۲. آل عمران ۸۱-۸۳

بعد از بعثت محمد صلی الله علیه وسلم هیچ دین حقی جز دین او وجود ندارد و هرکس غیر از آن دینی انتخاب نماید هرگز از او پذیرفتنی نیست و در آخرت از جمله خسارتمندان است چنان که می فرماید: (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ).^۱ «هرکس جز اسلام دینی برگزیند هرگز از او پذیرفتنی نیست و در آخرت از جمله خسارتمندان است» و می فرماید: (الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) تمام کسانی را شامل می شود که دارای آگاهی و شناخت هستند اعم از یهود و دیگران از جمله علمای سوء که به مقتضای علمشان عمل نمودند و همه آن هایی که حق را شناختند ولی به پیروی از هوای نفس و اغراض و منافع شخصی آن را رها کردند. آری حقی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد دانستند اما از آن پیروی نکردند بلکه به پیروی از هواها و علایق و آن چه که عواطفشان به آن گرایید یا خواسته مذاهب و جریاناتی که بدان ها منتسب بودند اقدام کردند چنین کسانی از جمله افرادی هستند که مشمول خشم پروردگارند چون آگاهانه پروردگار متعال را نافرمانی کردند لذا غضب و خشم الله تعالی را شامل حال خویش کردند. (وَلَا الضَّالِّينَ) این ها کسانی هستند که بدون آگاهی و علم عبادت می کنند، اما عبادتشان چون اهل بدعت و خرافاتی ها بر غیر طریق و راه

رسول الله ص است بسیار اهل عبادت، زهد، نماز و روزه اند اما صورت هایی از عبادت ایجاد می کنند که الله به آن دستور نداده است و خود را به چیزهایی مشغول می دارند که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را نیاورده است لذا اعمالشان مردود و باطل است چنان که می فرماید: ****مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ****.^۱ (هرکس اقدام به عبادتی نماید که ما به آن دستور نداده ایم عملش باطل و مردود است) چنین کسانی همان گمراهان هستند که از جمله آن نصاری و تمام کسانی می باشند که جاهلانه به پرستش مشغولند و هرچند نیت آن ها خوب و هدفشان نیکوست اما اعتبار عمل تنها به هدف نیست بلکه اتباع و پیروی نیز از جمله آن است.

شروط قبولی اعمال:

به همین خاطر هر عملی برای این که نزد الله متعال مقبول باشد و به آن پاداش دهد باید دو شرط را در خود متحقق سازد:
 شرط اول: این است که باید هدف از آن فقط الله تعالی باشد یعنی برای الله تعالی خالص شدن.

شرط دوم: این است که از رسول گرامی پیروی کند یعنی عملش موافق دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد. پروردگار متعال می فرماید: **(بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ**

۱. رواه البخاری و مسلم

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).^۱ «آری هرکس روی خود را تسلیم الله تعالی نماید در حالی که محسن است چنین فردی نزد پروردگارش پاداش دارد و برای این گونه افراد نه ترسی از عاقبت کار است و نه اندوهی برای گذشته می باشد».

تسلیم نمودن صورت یعنی اخلاص داشتن برای الله و احسان همان تبعیت از رسول الله صلی الله علیه وسلم و موافقت کردن با اوست. الله تعالی به اجتماع نمودن بر اساس کتاب و سنت دستور داده و از تفرق و اختلاف نهی کرده است و رسول گرامی صلی الله علیه وسلم نیز به همین صورت به مجتمع شدن بر اساس کتاب و سنت دستور و از تفرقه و اختلاف نهی نموده است چون مجتمع شدن بر اساس کتاب و سنت موجب خیر دنیا و آخرت و نتیجه آثار تفرقه ضرر دنیا و آخرت است.

دستور نیز احتیاج به اهتمام شدید دارد چون هر چند زمان بگذرد تفرقه بسیار می گردد و بر همین اساس گروه ها فزونی می یابد و گرایش ها و مذاهب باطل متعدد می شود. به همین خاطر بر هر مسلمانی واجب است که دقت کند هر چیزی موافق کتاب الله و سنت رسولش صلی الله علیه وسلم بود و توسط هر فردی به دستش رسید دریافت دارد چون حق گمشده مؤمن است و هر چیزی که مخالف سنت رسول

الله صلی الله علیه وسلم بود هر چند این امر در جماعت او نیز موجود و مشروط به مخالفت با کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد رها نماید چون هرکس نجات را برای خود طالب است هلاکت را نمی پذیرد و سهل انگاری در این مورد سودمند نیست چون مسئله بهشت و جهنم است. انسان نباید دچار تعصب و یا هواخواهی گردد و از همراهی با غیر اهل سنت بپرهیزد چون در غیر این صورت خودش ضرر مند و سرانجام، خویش را از راه نجات به سوی گمراهی خارج می گرداند. اهل سنت و جماعت مخالفان هرکسی که باشند نمی توانند به آن ها آسیبی برسانند حال تو به صورت مشخص با آن ها باشی یا مخالفتشان نمایی، فرقی ندارد اگر با آن ها باشی باید الله را شاکر باشی و آن ها نیز به همراهی شما خوشحالند چون خیر را برای مردم خواهند اما اگر با آن ها مخالفت نمایی به آن ها آسیبی نمی رسانی چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ****^۱ «همیشه جمعی از امت من بر حق خواهند بود هرکس قصد خوار نمودنشان را بنماید قادر به آسیب رساندن به آن ها نخواهد بود تا این که دستور الله فرا می رسد و آن ها همان گونه اند.» بنابراین مخالف جز به خود آسیب نمی رساند.

۱. رواه مسلم، ترمذی، ابوداود، ابن ماجه، احمد

اعتبار در موافقت کردن با حق است نه به کثرت وسیاهی لشکر :

معیار حقانیت موافقت کردن با حق است و بسیار بودن ملاک حقانیت نیست، لذا اگر تعداد کمی از مردم همراه حق باشند و حتی اگر در بعضی از دوران جزیک نفر با حق نباشد، او حق است و همان جماعت می باشد پس لازمه جماعت بودن بسیار بودن نیست بلکه حقانیت و توافقش با کتاب و سنت است.

با این وصف اگر اهل حق بسیار بودند، الحمد لله، این باعث قوت است ولی اگر اکثریت با حق مخالفت کردند ما باید حق را برگزینیم هرچند همراهانش کم باشند.

همان گونه که رسول الله صلی الله علیه وسلم به روی دادن تفرقه خبر داد و این چنین هم شد چنان که در طول زمان تفرقه و اختلاف شکل گرفت و این امر تا قیامت نیز ادامه خواهد یافت و حکمت پروردگار متعال در این است که بندگان را بیاماید و کسانی را که طالب حق هستند از آن هایی که اهواء و عصبیت را برمی گزینند مشخص گرداند چنان که می فرماید: (أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ)^۱ «آیا مردم گمان می کنند به صرف این که گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد امتحان قرار نمی گیرند به درستی که

ما کسانی که پیش از آن ها بودند را مورد آزمایش و امتحان قرار دادیم تا الله دروغگویان و صادقان را از هم تمیز دهد» و بازمی فرماید: (وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ) ﴿۱﴾ «إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ).^۱ «همیشه در اختلاف خواهند بود مگر کسانی را که پروردگارت به او رحم کند و برای همین هم خلق شده اند و کلام پروردگارت به اتمام رسید که جهنم را از جن و انس پر کند» بنابراین روی دادن این تفرقه و اختلاف آزمایشی از جانب الله متعال است که در غیر این صورت او قادر بود همگی مردم را بر حق جمع گرداند چنان که می فرماید: (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى).^۲ «اگر الله تعالی خواسته بود همگی آن ها را بر هدایت جمع می گرداند». پروردگار متعال بر این امر تواناست اما اقتضای حکمتش این است که بندگان را به واسطه تفرقه و اختلاف بیازماید تا با این کار طالب حق را از خواهان اهواء و تعصب مشخص سازد.

عالمان امت در همه زمان ها و مکان ها به صورت مداوم از اختلاف نهی کرده و به چنگ زدن به کتاب و سنت رسول صلی الله علیه وسلم سفارش کرده اند و این امر در کتاب هایشان که به یادگار مانده است موجود می باشد.

۱. هود ۱۱۸-۱۱۹

۲. انعام ۳۵

برای نمونه در کتاب صحیح بخاری مبحث جداگانه تحت عنوان: کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة وجود دارد و در کتاب های عقاید بحث گروه های هلاک شده به میان آمده و گروه نجات یافته را مورد امعان نظر و توجه و بررسی قرار داده اند. نزدیک ترین آن برای شما شرح طحاویه که هم اکنون جلو دست شماست می باشد. هدف از آن بیان کردن حق از باطل در زمان تفرقه و اختلاف است پس بر ما واجب است به آن چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را بدان سفارش فرموده است عمل نماییم آن جا که می فرماید: ****فعلیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين من بعدی**** «بر شما لازم است که به سنت من و سنت جانشینان هدایت یافته بعد از من عمل کنید».

از این خطر جز به وسیله چنگ زدن به کتاب الله و سنت رسولش رهایی ممکن نیست و گمان مبر که این امر به آسانی حاصل شدنی است بلکه در آن مشقت و سختی وجود دارد و برای تحقق آن به صبر و پایداری نیاز می باشد، و چنگ زدن به حق مخصوصاً در آخر الزمان از جمله سختی ها و مشقت هاست و کسی که به دینش متمسک و بر آن چنگ زند چون کسی است که شعله آتش به دست گیرد چنان که در حدیث صحیح رسول گرامی صلی الله علیه وسلم بدان اشاره نموده است.

کسي که به سنت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چنگ زند و بر منهج سلف امت قرار گیرد در آخر الزمان غریب خواهد افتاد چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ الَّذِينَ يُضْلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ مِنْ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي** ^۱. «خوشا به حال غریبان کسانی که آن چه را مردم بعد از من از سنتم به فساد می کشانند اصلاح می کنند». و در روایت دیگر آمده است: **الَّذِينَ يُضْلِحُونَ إِذَا فَسَدَ النَّاسُ** ^۲. «آن گاه که مردم دچار فساد شدند آن ها اصلاح می کنند».

برای انجام این کار پیش از همه نیاز به علم، ضروری است لذا علم به کتاب الله و سنت رسولش ص و منهج سلف صالح و آن چه بر آن بوده اند مورد احتیاج است و هرکس متمسک به دین باشد محتاج صبر است چون در این راه آزارها و اذیت ها به سالک می رسد که لازمه ماندن بر آن پایداری و صبر است به همین خاطر الله تعالی می فرماید: **وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ** ^۳. «سوگند به عصر، که انسان در ضرر و زیان است جز کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و به حق و صبر توصیه نموده اند». (تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ) دلالت دارد بر این که به

۱. اخرجہ الترمذی

۲. رواه احمد ۷۴/۴

۳. سوره عصر

خاطر ایمان و اعمالشان و سفارش کردنشان به حق دچار سختی و مشقت می شوند و از جانب مردم اذیت و آزار می بینند و مورد توبیخ و سرزنش قرار گرفته و تهدید می شوند؛ و گاه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و کشته می شوند اما آن ها صبر خواهند کرد و به خاطر پایداریشان بر حق مورد پاداش قرار می گیرند و هرگاه برایشان مشخص گردد که دچار خطا و اشتباهی شده اند از آن برگشته و راه حق و راستی را در پیش می گیرند چون هدف آن ها نیز همین است.

بیان کردن فرقه های اصلی

در این گفتگو من از چهار فرقه که تقریباً اصل و اساس فرقه های دیگر هستند بحث می کنم:

فرقه اول: قدریه :

اولین فرقه که بدعت را ایجاد کرد قدریه بود که در آخر دوران صحابه به وجود آمدند. آن ها منکر قضا و قدر بودند و می گفتند: آن چه در این جهان روی می دهد به قضا و قدر از جانب الله نیست بلکه کار تازه ای است که انسان انجام می دهد بدون این که الله قبلاً مقدر کرده باشد. بنابراین این گروه منکر رکن ششم ایمان شدند چون ایمان شش رکن دارد: ایمان به الله، ملائکه، کتاب های آسمانی، پیامبران، روز

آخرت و ایمان به مقدرات خیر و شر که همه آن ها از جانب الله سبحانه است.

این گروه به قدریه و مجوس این امت نامیده شدند، می دانید علت آن چه بود؟

چون آن ها معتقد بودند هرکس آفریننده و خالق افعال خویش است و آن را به تقدیر پروردگار نمی دانستند لذا به اثبات دو خالق اقدام کردند همان گونه که مجوسیان می گفتند: جهان دارای دو آفریننده است یکی نور که خوبی ها را می آفریند و دیگری تاریکی که خالق شر و بدی است.

قدریه اقدام به اثبات دو خالق متعدد نمودند و در این مورد از مجوسیان نیز پیشی گرفتند و گفتند: هر کدام از آفریننده ها خالق فعل خویش است و به همین سبب آن ها را مجوس این امت نامیدند.

گروه جبریه در نقطه مقابل قدریه ظاهر شدند و معتقد بودند که انسان در افعال خویش مجبور و فاقد اراده و اختیار است. در انجام اعمال خویش به مانند کاهی می ماند که باد او را بدون اختیار و به دلخواه خود حرکت می دهد، این ها را جبریه نامیدند که غلاة و افراطیون قدریه بودند که در اثبات قدر افراط نمودند و اختیار و آزادی را از انسان نفی کردند.

طائفه اولی بر عکس جبریه اختیار و آزادی انسان را اثبات و در آن افراط کردند تا آنجا که گفتند: هر انسانی اعمال خود را به صورت

مستقل از الله، ایجاد می نماید. الله بلند مرتبه، از گفته آن ها منزّه است.

این ها را قدریه نفی کننده نامیدند که معتزله و کسانی که همسو با آن ها بودند از آن جمله اند.

بنابراین دو بخش عمده قدریه عبارت بودند از:

۱. کسانی که در نفی قدر افراط کردند که معتزله از آن جمله است.
۲. کسانی که در اثبات قدر افراط کردند که جبریه از جمله آن ها است.

سرانجام قدریه به گروه های زیادی که جز الله تعداد آن ها را نمی داند تقسیم شدند چون انسان آن گاه که حق را رها کرد سرانجامی جز گمراهی ندارد لذا هر گروهی مذهب خاصی را ایجاد و به وسیله آن خود را از طایفه قبلی متمایز می کند و این وضعیت اهل ضلالت است که همیشه در حال انشقاق و تفرقه می باشد و به طور دائم افکار و تصورات مختلف و متضاد با هم را در ذهن می پرورانند.

اما اهل سنت و جماعت نه اضطراب دارند و نه در صدد ایجاد اختلافند چون آن ها به حقی که از جانب الله متعال برایشان آمده است چنگ زده اند لذا به واسطه کتاب الله و سنت رسولش صلی الله علیه وسلم از اختلاف و تفرقه محفوظ و مصونند چون همگی بر منهج واحدی حرکت می کنند.

فرقه دوم: خوارج :

خوارج کسانی هستند که در آخر خلافت عثمان رضی الله عنه بر علیه ولي امر مسلمانان قیام کردند و در نتیجه آن عثمان رضی الله عنه کشته شد. سپس در خلافت علي رضی الله عنه شر و فسادشان فزونی گرفت و از او جدا شده و او را تکفیر کردند و اصحاب را نیز به خاطر عدم موافقت با مذهب خودش تکفیر نمودند و بر علیه هرکس که مخالف مذهب آن ها بود حکم کفر صادر نمودند.

آن ها بهترین مخلوقات الله که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند را به خاطر عدم موافقت بر گمراهیشان تکفیر کردند.

در مورد اعتقاد و مذهبشان باید گفت که آن ها ملتزم به سنت و جماعت نیستند و ولي امر مسلمانان را اطاعت نمی کنند و خارج شدن از اطاعت او و انشقاق دینی را جزو دین می دانند و این عکس آن چیزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از لزوم اطاعت و فرمانبری به آن سفارش و بر خلاف و دستور پروردگار متعال است که می فرماید: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) ^۱. «از الله، رسولش و ولي امر- حاکم - مسلمانان اطاعت کنید». پروردگار متعال اطاعت و فرمانبری از ولي امر را جزو دین می داند و رسول الله صلی الله علیه وسلم اطاعت از ولي امر مسلمین را جزو دین می داند چنان

که می فرماید: ***أُوصِيكُم بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا*** «شما را به تقوای الله و اطاعت و فرمانبری سفارش می کنم هرچند بنده ای حبشی بر شما فرمان راند، به راستی هرکس از شما زنده بماند اختلافات بسیاری را مشاهده خواهد کرد».

اطاعت و فرمانبری ولی امر از جمله دین است ولی خوارج می گویند: ما آزادیم و این راه و روش برای نیروهای انقلابی در این زمان نیز به ارث مانده است.

خوارج قصدشان متفرق کردن جماعت مسلمین است و با خارج شدن از اطاعت ولی امر مسلمانان اختلاف ایجاد و در این مورد الله و رسولش صلی الله علیه وسلم را نافرمانی خواهند کرد و مرتکب گناه کبیره را کافر می دانند آن ها کسانی را که مرتکب گناه کبیره چون زنا و شراجهواری شوند را کافر می دانند در حالی که به واسطه ایمانش مؤمن و به سبب ارتکاب کبیره دچار فسق شده است چون جز شرک یا نواقض اسلام که معروف می باشد چیز دیگری انسان را از اسلام خارج نمی گرداند ولی معاصی پایین تر از شرک هستند لذا هر چند کبیره هستند اما باعث خروج از ایمان نمی گردند. الله متعال می فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)**.^۱

«به راستی که الله تعالی شرك به خود را نمی بخشد ولي پايين تر از آن را براي هرکس که بخواهد مي بخشد».

خوارج مي گویند مرتکب گناه کبیره کافر است و بخشیده نمی شود و براي همیشه در آتش مي ماند و اين بر خلاف آن چيزي است که در کتاب و سنت وجود دارد.

علتي که خوارج را به سمت اين عقايد سوق داده کم فهمي و عدم درک آن هاست، از طرفي در عبادت، نماز، روزه و خواندن قرآن بسيار زحمت مي کشند و داراي غيرت بسيار شديد هستند ولي با اين حال فهم ندارند و اين آفت است.

تلاش و کوشش در تقوا و عبادت ناگزير بايد همراه علم و فهم ديني باشد.

رسول الله صلى الله عليه وسلم آن ها را براي اصحابش توصيف مي کند که نماز خود را به نسبت نماز خواندشان و عبادت خود را به نسبت عبادتشان کم مي يابند آن گاه مي فرمايد: **يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ****.^۱ «همان گونه که تير از کما خارج مي شود آن ها نیز از دين خارج مي گردند». علي رغم عبادت، صلاح و تهجد و شب زنده داري اما چون تلاششان بر اصل و علمي صحيح

۱. متفق عليه

بنیان نشد تبدیل به گمراهی و عذاب و باعث گرفتاری برای خود و امت گردید.

هیچ گاه دیده نشد که خوارج با کافران جنگ کنند بلکه جنگ و قتال آن ها با مسلمانان بود چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: ****يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ****.^۱ «پیروان بت و صنم را رها و با اهل اسلام می جنگند». لذا در تاریخ خوارج هرگز مشاهده نشد با کفار و مشرکین به جهاد برخیزند بلکه همیشه در حال جنگ با مسلمانان بودند. عثمان، علی ابن ابی طالب، زبیر بن عوام و بهترین اصحاب را کشتند و همیشه در حال کشتار مسلمانان بودند و سبب آن جهل به دین الله بود هرچند اهل عبادت و تقوا و تلاش برای دین بودند اما چون اساس کارشان بر علم صحیح بنا نشده بود برایشان سرانجامی جز وبال و عذاب نداشت به همین خاطر علامه ابن قیم رحمه الله در توصیفشان می گوید:

و لهم نصوص قصروا في فهمها فأتوا من التقصير في العرفان داراي نصوصي هستند که قادر به درك آن نیستند ولي با این عدم درك به سمت علم آمده اند.

پس به نصوصي استدلال می کنند که قادر به فهم آن نیستند.

۱. رواه البخاري و مسلم و نسائي و ابوداود

به نصوصي از قرآن و سنت در تهديد معاصي استناد مي کنند ولي از درك معاني آن عاجز هستند و آن را بر نصوص ديگري که در مورد وعده پاداش و مغفرت است برنمي گردانند. لذا يك طرفانه به قضاوت مي نشينند آياتي را گرفته و نصوص ديگر را رها مي کنند و اين نشانه جهل آن ها است.

شجاعت ديني و حماسي کافي نيستند بلکه بايد آن ها را بر علم و شناخت دين الله بنا کرد و بايد در جاي خود آن ها را به کار گرفت و آن بايد آگاهانه باشد. غيرت و حماسه ديني خوب است اما بايد آن ها را بر اساس پيروي از کتاب و نست رهبري کرد در دين از اصحاب شجاع تر و براي مسلمانان خيرخواه تر نداريم ولي با اين احوال به خاطر خطري که از جانب خوارج احساس کردند با آن ها جنگيدند. علي بن ابي طالب در نهروان جنگ سختي با آن ها نمود و چيزي را که رسول الله صلی الله عليه وسلم در موردشان خبر داده بود را تحقق بخشيد و آن اين که کسي را که با خوارج بجنگد را به خير و بهشت بشارت داده بود.

علي بن ابي طالب با آن ها جنگيد و به آن بشارت رسيد و براي دفع شر آن ها از مسلمانان با آن ها جنگ نمود.

در همه زمان ها بر مسلمانان واجب است هرگاه از وجود پيروان اين مذهب خبيث اطلاع يافتند ابتدا براي معالجه آن، اقدام به دعوت و روشنگري نمايند ولي اگر از کار خویش دست نکشيدند براي دفع

شرآن ها با آن ها بجنگند. علي ابن ابی طالب پسر عمویش عبدالله بن عباس، عالم امت و مفسر قرآن، را به نزدشان فرستاد و با آن ها شروع به مناظره و گفتگو نمود. حدود شش هزار نفر از آن ها برگشتند ولی تعداد بسیاری از آن ها باقی ماندند آن گاه امیرالمؤمنین علي ابن ابی طالب و اصحاب کرام برای دفع شرشان و برداشتن آزارشان از مسلمانان با آن ها جنگیدند. این فرقه خوارج و مذهبشان بود.

فرقه سوم: شیعه :

شیعه کسانی هستند که خود را پیرو اهل بیت می دانند. تشیع در اصل به معنی پیروی و یاری دادن است چنان که می فرماید: (وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ).^۱ «ابراهیم از جمله پیروان او بود». یعنی از جمله پیروان نوح و یاری دهنده دینش بود چون الله متعال این آیه را بعد از ذکر داستان نوح می آورد.

پس اصل تشیع، تبعیت و یاری دادن است. به عنوان نامی بر این فرقه اطلاق گردید چون گمان می کردند آن ها پیروان اهل بیت که علي و اولاد اوست، هستند.

شیعه گمان می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خلافت، علي را وصی خود قرار داده است ولی ابوبکر، عمر، عثمان و اصحاب به او ظلم کرده و خلافت را غصب کرده اند.

آن ها در این سخن، دروغگو هستند چون اصحاب بر بیعت نمودن با ابوبکر اجماع نمودند و علي نیز در این امور با آن ها بود. او با ابوبکر، عمر و عثمان نیز بیعت کرد و معنی آن این است که آن ها (شیعه) به علي خیانت کرده اند.

شیعه اصحاب را جز تعداد اندکی تکفیر کردند و ابوبکر و عمر را لعن و آن ها را ملقب به دوت قریش نمودند.

از جمله مذهب آن ها غلو و افراط در مورد اهل بیت است که از آن جمله حق تشریح و نسخ کردن احکام را برایشان قائلند و گمان می کنند که قرآن تحریف گشته و نقصان در آن وارد شده است و حتی کار به جایی رسیده که ائمه را چون ربي جدا از الله قرار داده اند بر گورهایشان ضریح ساخته و قبه هایی را بر آن ها گماشته و بر آن طواف می کنند و برای آن ها قربانی و نذر انجام می دهند.

شیعه به گروه های زیادی تقسیم شده که از آن جمله زیدیه، دوازده امامیه، اسماعیلیه، فاطمیه، قرامطه و ... می باشند.

آری سرانجام همه آن هایی را که راه تفرقه پوییدند سرانجامی جز این نیست که دائم در اختلاف و تفرق خواهند بود چنان که الله تعالی می فرماید: (فَإِنْ أَمَّنُوا بِمِثْلِ مَا أَمَّنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).^۱ «اگر به مانند آن چه که

شما ایمان آورده اید ایمان آورند هدایت یافته اند و اگر روی برتافتند در اختلاف خواهند افتاد که الله تو را کفایت است که او شنوای داناست».

هرکس حق را رها کند به باطل، انحراف و تفرقه مبتلا می گردد که به نتیجه ای نمی انجامد و سرانجامش خسارت و زیان است. شیعه به فرقه های زیادی تبدیل شد و قدریه نیز به همان گرفتاری مبتلا گردید و خوارج نیز به گروه های زیادی چون ازارقه، حروریه، نجدات، صفریه و اباضیه تقسیم شدند بعضی از آن ها دچار افراط و بعضی به آن مرحله نرسیدند.

فرقه چهارم: جهمیه:

جهمیه فرقه ای منسوب به جهم بن صفوان هستند کسی که شاگرد جعد بن درهم که او نیز شاگرد طالوت و او نیز شاگرد لبید بن اعصم یهودی بود. بنابراین آن ها شاگردان یهود بودند.

اما مذهب جهمیه چیست؟

جهمیه منکر اسماء و صفات الله تعالی هستند و می پندارند که الله ذات مجرد از اسماء و صفات است و معتقدند اثبات اسم و صفت برای پروردگار موجب شرك و تعدد اله است و عین شبهه آن ها نیز همین است. ما نمی دانیم آن ها در مورد خود چه می گویند؟ هر کدام از آن ها به عالم بودن و صانع بودن و تاجر بودن نامیده می شدند و هر يك دارای تعدد صفات است آیا معنی آن این است که آن ها هر کدام

اشخاص متعددی هستند؟ این امر چیز نامعقولی است چون لازمه تعدد اسماء و صفات تعدد اله نیست به همین دلیل بود وقتی که مشرکین از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدند که گفت: یا رحمن و یا رحیم، نگفتند که لازمه این، دعوت کردن به معبودهای متعدد است بلکه گفتند او گمان می کند اله و معبود واحدی را عبادت می نماید چنان که الله تعالی می فرماید: (قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ).^۱ «بگو الله تعالی را به اسم الله یا رحمن بخوانید. به هر اسمی بخوانید نام های نیکو همه مخصوص اوست».

اسم های الله متعال بسیارند که همگی بر کمال و عظمت الله سبحانه دلالت می دکنند. تعدد اسماء بر تعدد اله و معبودها دلالت ندارد بلکه بر عظمت و کمال پروردگار راهنمایی می کنند.

ذات تنهایی که فاقد صفات باشد وجود ندارد و محال است چیزی بدون صفات وجود داشته باشد یا فقط دارای صفت وجود باشد چنین چیزی هرگز تحقق نخواهد یافت.

از جمله شبهه ای که جهیمیه وارد کرده اند این است که مقتضی اثبات صفات، تشبیه خالق به مخلوقات است چون مانند همان صفات اثباتی برای الله تعالی در مخلوقات نیز وجود دارد.

این سخن باطل است چون صفات خالق شایسته او و صفات مخلوق نیز لایق به خود اوست لذا تشبیهی وجود ندارد.

جهمیه غیر از گمراهی که در مسئله صفات دارند در قضا و قدر نیز معتقد به جبر هستند چون می گویند: انسان فاقد اراده است و اختیار ندارد و در افعال خویش مجبور است.

معنی این سخن این است که هرگاه به خاطر معصیت و گناه مجازات شود مظلوم واقع گشته است چون گناه و نافرمانی کار او نیست و او در انجام آن مجبور بوده است و این تفسیر همان چیزی است که می گویند، اما الله متعال بالاتر از آن چه است که آن ها می گویند.

بنابراین آن ها جبر در قدر را با انکار در اسماء و صفات با هم جمع کرده و عقیده ارجاء را نیز بدان افزوده اند و علاوه بر همه این ها معتقد به خلق قرآن نیز بوده اند (ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ).^۱ «تاریکی ها که بعضی بر روی بعضی دیگر قرار دارد».

مذهب جهمیه به طور خلاصه این بود که بیان شد و از عقاید چیزی که مشهور است همان انکار اسماء و صفات از الله متعال می باشد و از جهمیه، گروه های معتزله، اشاعره و ماتریدیه به وجود آمدند.

معتزلی ها اسماء را ثابت و منکر صفات هستند و در مورد اسماء نیز تنها لفظ آن را که دلالت بر هیچ معنی و صفتی نداشته باشد، ثابت می

کنند و سبب ناامیدنشان به معتزله این بود که امامشان واصل بن عطا که از شاگردان حسن بصری رحمه الله، امام جلیل القدر تابعی، بود از او در مورد حکم کسی که مرتکب گناه کبیره شود، سؤال نمود. حسن بصری در جواب گفت: مؤمنی ناقص الایمان است به خاطر ایمانش مؤمن و به خاطر معاصی فاسق است.

واصل بن عطا به این جواب قناعت نکرد لذا از مجلس عقب کشید و در گوشه ای قرار گرفت و گفت: نه، بلکه من می گویم چنین فردی نه مؤمن است و نه کافر بلکه در میان این دو منزلت قرار دارد به همین خاطر از شیخ و استادش جدا شد و جمعی از ارادل دورش را گرفته و سخنش را پذیرفند و این حکمتی از جانب پروردگار است. به همین خاطر مجلس شیخ اهل سنت، مجلس حسن بصری، را که مجلس خیر و علم و برکت بود رها و به مجلس واصل بن عطای معتزلی که هم گمراه بود و هم گمراه کننده پیوستند.

و در زمان حال نیز اشتباهی که دارند این است که علمای اهل سنت و جماعت را رها و به طرف صاحبان افکار منحرف گرایش می یابند. آن ها از همان زمان به بعد معتزله نامیده شدند چون از اهل سنت و جماعت کنار گرفتند و شروع به نفی صفات پروردگار متعال و اثبات اسم تنها برایش کردند و حکم عذاب همیشگی را چون خوارج برای مرتکب کبیره ثابت نمودند.

اما در این قضیه با خوارج اختلاف داشتند و آن این که در دنیا احکام اسلام بر آن ها جاری می گردد و می گفتند: مرتکب کبیره در بین دو منزلت قرار گرفته لذا نه ایمان دارد و نه کافر است ولی خوارج اظهار داشتند که چنین فردی کافر است.

سبحان الله! آیا معقول است انسانی نه مؤمن باشد و نه کافر؟! در حالی که الله متعال می فرماید: (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ).^۱ «الله شما را آفریده است بعضی از شما مؤمن و بعضی دیگر کافرند.» چنان که ملاحظه می شود نفرموده است بعضی از انسان ها در بین دو منزلت کفر و ایمان هستند، اما آیا براسی این ها می فهمند؟ پس مذهب اشعری که منسوب به ابوالحسن اشعری رحمه الله هستند از مذهب معتزلی جدا شد ابوالحسن اشعری رحمه الله معتزلی بود سپس لطف الله شامل او گردید و بر بطلان مذهب اعتزال آگاهی یافت و در روز جمعه در مسجد قرار گرفت و براءت خویش را از مذهب معتزلی اعلان نمود و جامه اش را از تن درآورد و گفت: همان گونه که این لباس را از تن خود در آوردم، مذهب معتزلی را نیز رها کردم ولی او به مذهب کلابیه پیروان عبدالله بن سعید بن کلاب گرایش پیدا کرد.

عبدالله بن سعید بن کلاب هفت صفت را اثبات و غیر از آن را نفی می نمود و می گفت: عقل تنها بر هفت صفت علم، قدرت، اراده، حیات،

سمع، بصر و کلام دلالت می کند و صفات دیگر به وسیله عقل قابل اثبات نیست ولی الله متعال بر ابوالحسن اشعری منت نهاد و موفق به ترك مذهب کلاییه نیز شد و به مذهب اهل الحدیث و امام احمد حنبل در عقیده برگشت و گفت: "من همان چیزی را که امام اهل سنت و جماعت احمد بن حنبل می گوید معتقد هستم و اظهار می دارم الله متعال بر عرش قرار گرفته است و دارای دست و صورت است". این را در کتاب الإبانة عن أصول الديانة اظهار داشته است هم چنین در کتاب دیگرش، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین گفته است که او در عقیده بر مذهب امام احمد است هر چند بر بعضی از مسائل اختلاف باقی مانده است ولی پیروانش بر مذهب کلاییه باقی ماندند و اکثراً همان مذهب آغازین او را گرفتند لذا به اشعریه مشهور شدند اما بعد از برگشت امام ابوالحسن از مذهب اولش نسبت دادن او به همان عقاید آغازین، ظلم در حق اوست. لذا درست این است که گفته شود مذهب کلاییه و مذهب ابوالحسن اشعری را برای پیروان عقاید آغازینش به کار نبرند چون از آن توبه کرده و در کتاب خویش نیز آن را اظهار داشته است اما در مورد بعضی از مسائل اختلافی که ابوالحسن اشعری بر آن ماند می توان به عقیده اش در کلام اشاره کرد که می گوید: آن معنی نفسی قائم به ذات است و کلام الله نیست بلکه حکایت یا عبارت از کلام الله تعالی است.

بنابراین اشاعره از معتزله و آن ها نیز از جهمیه منشعب گشتند سپس مذاهب فکری متعددی شکل گرفت که جهمیه ریشه و اساس همه آن ها بود.

آن چه بیان شد به ترتیب اصول فرق و گروه ها بودند:

۱. قدریه ۲. شیعه ۳. خوارج ۴. جهمیه

انتشار فرقه ها و مخالفت کردن اهل سنت و جماعت با آن ها :

بعدها فرقه های بسیاری به وجود آمدند که تعدادشان قابل شمارش نیست در رابطه با آن کتاب هایی تألیف که از آن جمله موارد زیر است:

۱- کتاب "الفرق بین الفرق" عبد القاهر بغدادی رحمه الله

۲- کتاب "الملل و النحل" محمد بن عبدالکریم شهرستانی رحمه الله

۳- کتاب "الفصل فی الملل و النحل" ابن حزم رحمه الله

۴- کتاب "مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین" ابوالحسن اشعری رحمه الله .

همه این کتاب ها در مورد بیان فرقه ها و انواع آن ها و اختلاف و چگونگی پیدایش آن ها نگاشته شده اند.

این روند به طور مستمر تا زمان ما نیز ادامه یافته و در حال شکل گیری و افزایش هستند و مذاهب دیگری نیز از آن ها ایجاد شده است و فکری تازه ای که منشأ آن ها همان افکار و عقاید اولیه است شکل گرفت و جز اهل سنت و جماعت هیچ کس بر حق پابرجا نماند و

تنها اهل سنت در تمام زمان ها و مکان ها و تا برپایی قیامت بر حق خواهد ماند چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ**.^۱ «همیشه جمعی از امت من بر حق خواهند بود هرکس قصد خوار نمودنشان را بنماید قادر به آسیب رساندن به آن ها نخواهد بود تا این که دستور الله فرا می رسد و آن ها همان گونه اند».

اهل سنت و جماعت مخالف قدریه نفی کننده هستند. اهل سنت به قضا و قدر ایمان دارند چون قدر از جمله ارکان ششگانه ایمان است و در این جهان هیچ چیز جز به قضا و قدر الله به وجود نمی آید چون تنها او خالق و پروردگار و مالک و تصرف کننده در امور است (اللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).^۲ «الله تعالی خالق و نگهبان همه چیز است، گنجینه های آسمان ها و زمین در دست اوست».

هیچ فردی در جهان جز به خواست و اراده و قدرت و تقدیر الله متعال قادر به تصرف نیست آن چه را که بود و در آینده تا به ازل روی خواهد داد را می داند سپس آن را در لوح المحفوظ نوشته است سپس آن را خواسته و اراده کرده و ایجاد نموده و آفریده است؛ و هر انسانی

۱. رواه مسلم، ترمذی، ابوداود، ابن ماجه، احمد

۲. زمزم ۶۲-۶۳

داراي اختيار و اراده است و در افعال اختياري مجبور نيست و هر فعلي كه روي خواهد داد به كسب و انجام اوست و آن چه افراطيون جبرگرا مدعي هستند درست نيست.

اهل سنت و جماعت در مورد اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم همگي آن ها را اعم از اهل بيت و غير اهل بيت دوست دارند و همه مهاجرين و انصار و پيروان آن ها به نيكي و احسان را دوست دارند و در اين كار به فرموده الله متعال عمل مي كنند كه فرمود: (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا).^۱ «كساني كه بعد از مهاجرين و انصار مي آيند مي گویند: پروردگارا ما و برادران ايماني ما را كه بر ما پيشي گرفتند بيامرز و در دل ما نسبت به آن ها حقد و كينه قرار مده».

اهل سنت و جماعت مخالف شيعه هستند چون آن ها ميان اصحاب فرق مي گذارند بعضي از آن ها را دوست و نسبت به بعضي ديگر دشمني مي كنند در حالي كه اهل سنت جملگي آن ها را دوست دارند گرچه اصحاب در ميان خود نسبت به همه داراي فضاييل و برتري هستند. افضل آن ها خلفاي راشدين سپس ساير عشره مبشره سپس مهاجرين و بعد انصار و هم چنين اصحاب بدر و اصحاب بيعت

رضوان داراي فضایل خاص خویشند و همگي اصحاب داراي فضل و برترینند. رضي الله عنهم.

اهل سنت و جماعت بر خلاف خوارج معتقد به اطاعت و فرمانبري از والیان امور مسلمانان هستند و خارج شدن از فرمان امام مسلمین گرچه مرتکب خطا شوند جایز نمی دانند مگر این که خطایی در حد کفر و شرک باشد چنان که رسول گرامی صلی الله علیه وسلم بر آن تأکید می فرماید و به خاطر معصیت از قیام کردن بر علیه آن ها نهی می فرماید: **إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ**^۱. «مگر کفر آشکاري از آن ها مشاهده کنید که بر آن از جانب پروردگار متعال دلیل آشکار وجود دارد».

سوالات

بعد از سخنرانی شیخ سؤالاتی از ایشان شده است که به شرح ذیل می باشد:

سؤال اول: الله متعال و رسولش ص از افراط در دین نهی کرده اند پس چرا این امر سبب انحراف از اهل سنت و جماعت شده است و مثال آن در میان فرقه ها چیست؟

جواب: سبب انحراف خوارج ظاهراً همین مسئله غلو کردن در دین است چون آن ها نا آگاهانه و بدون بصیرت در عبادات بسیار سخت گیر و شدید بودند و بدون آگاهی مردم را به خاطر مخالفت با مذهب خویش متهم به کفر می کردند. بدون شك افراط و غلو در دین اساس بلا و مصائب است چنان که الله تعالی می فرماید: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ).^۱ «ای اهل کتاب به ناحق در دین خود غلو نکنید» و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: ****إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ****.^۲ «زنهار از غلو خود را دور نگه دارید به درستی که سبب هلاکت کسانی که قبل از شما بودند غلو کردن بود».

۱ . مائده ۷۷

۲ . نسائی، ابن ماجه ، مسند امام احمد

غلو کردن در هر چیز عبارت است از گذشتن از حد مطلوب است و هر چیز که از حد خود بگذرد بر ضد خود دگرگون می شود. چنان که ملاحظه می شود سبب انحراف کسانی که صفات را منکر شدند افراط و غلو در تنزیه کردن بود و سبب انحراف ممتله و مشبهه غلو و افراط در اثبات کردن می باشد. بنابراین غلو و افراط بلا و مصیبت و وسط و اعتدال در هر امری خیر است و لازم به ذکر است غلو کردن در گمراهی فرقه ها نقش اساسی دارد و هر غلو و افراطی بر حسب خویش موجب آن است.

سؤال دوم: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شود آیا این اعداد قابل شمارش و تطبیق بر گروه ها می باشد یا این که قابل شمارش نیستند؟

جواب: این عدد از جهت شمارش کردن نیست چون فرقه ها جداً بسیار می باشند و هرگاه در کتاب های مربوط به گروه ها مطالعه کنید می دانید که آن ها بسیار زیادند اما الله می داند شاید این هفتاد و سه همان اصول فرقه باشند سپس از آن ها فرقه های زیاد منشعب گشتند و جماعت های معاصر مخالف اهل سنت نیز در راستای همان فرقه ها و از جمله فروع آن ها باشند.

سؤال سوم: آیا فرقه ناجیه و طائفه منصوره با همدیگر تفاوت دارند؟

جواب: فرقه ناجیه همان طائفه منصوره است و تنها فرقه یاری شده و منصور اهل نجات است و این از جمله اوصاف آن ها است که طائفه

منصوره، فرقه ناجیه و یا اهل سنت و جماعت خوانده می شوند، و هرکس بخواهد میان این صفات فرق بگذارد و هر کدام را وصف گروهی بنماید چنین کسی در صدد تفرقه ایجاد کردن در میان اهل سنت است و این کار خطاست چون این ها يك جماعت واحدند و همه صفات کمال و مدح در آن ها جمع شده است و آن ها فرقه ناجیه و طائفه منصوره و اهل سنت و جماعتند و تا برپایی قیامت می مانند و در آخر الزمان همان غریبان هستند و همین طور آن ها مخالف جهیمیه و گروه های زیر مجموعه آن ها (مانند اشاعره و ماتریدیه) در اسماء و صفات پروردگارانند، به آن چه الله خود را بدان وصف فرموده و یا رسول الله صلی الله علیه وسلم الله تعالی را بدان وصف کرده است ایمان دارند و در این امر تابع و پیرو کتاب و سنت هستند بدون این که اهل تشبیه کردن و تمثیل نمودن باشند و بدون این که در صدد تحریف و تعطیل کردن برآیند بلکه در همان حد و مرزی که الله تعالی در کتابش بیان فرموده است توقف می کنند (کَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ).^۱ «هیچ چیز مثل و مانند او نیست و او شنوای بیناست».

اهل سنت و جماعت در تمام ابواب و مسائل، حق را در خود جمع کرده است و با تمامی آن چیزهایی که فرقه های گمراه و گروه های باطل بر

آن جمع شده اند مخالف است پس هرکس طالب نجات است به اهل سنت و جماعت بگردد.

اهل سنت و جماعت در عبادت کردن، الله متعال همان گونه که در شریعت آمده است عبادت می کنند بر خلاف صوفیه، اهل بدعت و خرافاتی ها که در عبادتشان مقید به کتاب و سنت نیستند و از شیوخ طریقت و امامان گمراهشان پیروی می کنند.

از الله متعال خواهانیم که به لطف، منت و کرم خویش ما و شما را از جمله اهل سنت و جماعت گرداند و حق را به ما بنمایاند و پیروی از آن را نیز روزیمان گرداند و باطل را به ما نشان دهد و دوری از آن را نیز نصیب ما گرداند که او شنوا و پذیرنده است.

و صلي الله وسلم علي نبينا محمد وآله وصحبه

مصادر ومراجع

| | | | | |
|----------------|-------------------------|------------------------|---------------------------------------|----------------------|
| قرآن الکریم | صحیح البخاری | صحیح مسلم | سنن نسائی | سنن ترمذی |
| سنن ابی داود | سنن ابن ماجه | مسند احمد | سنن دارمی | موطاء مالک |
| مستدرک حاکم | صحیح ابن حبان | صحیح ابن خزیمه | سنن بیهقی | سنن دارقطنی |
| مصنف عبدالرزاق | مسند ابی عوانه | مسند ابی یعلی | مصنف ابن ابی شیبہ | المعجم الکبیر طبرانی |
| الشریعة آجری | السنة ابن ابی عاصم | الابانة الكبرى العکبری | شرح اصول الاعتقاد اهل السنة للا لکائی | شرح السنة البغوی |
| تفسیر بغوی | السنة محمد بن نصر مروزی | تفسیر ابن کثیر | فتح الباری ابن حجر عسقلانی | نونه ابن قیم |

شیخ صالح فوزان

مسجد ملک فهد شهر طائف - عربستان سعودی

ابومعاذ هروی

هرات - افغانستان

کانال تلگرام علمی و تحقیقاتی الاعتصام بالکتاب والسنة

(@aletesamk72)

